

گفت‌وگو با علیرضا افخمی

یکی از فیلمنامه‌نویسان مجموعه «اغماء»

گستره فعالیت شیطان

محدثه واعظی پور

علیرضا افخمی سال‌ها به عنوان ناظر کیفی در تلویزیون فعالیت کرده، اما حضور او در عرصه کارگردانی و مشارکتش در نگارش فیلمنامه‌های وفا و اغماء از دغدغه‌های تازه او در حوزه فیلمنامه‌نویسی خبر می‌دهد. افخمی در این مدت تلاش کرده گونه‌های مختلفی را تجربه کند و در هر تجربه از کلیشه‌های رایج در حوزه مجموعه‌سازی تلویزیون فاصله بگیرد. برای گفت‌وگو درباره اغماء از مدتی قبل با افخمی تماس گرفتیم، اما او درگیر نگارش فیلمنامه بود و فرصت برای مصاحبه نداشت. او بعد از سال‌ها فعالیت در تلویزیون به سینما فکر می‌کند. البته نباید منتظر باشیم که خیلی زود خبر ساخته شدن اولین فیلمش را بشنویم. افخمی این روزها روی یک فیلمنامه کار می‌کند و تا به نتیجه راضی کننده‌ای نرسد، قرار نیست فیلم کلید بخورد.

به نظر می‌رسد در اغماء قرار نبوده شما به عنوان فیلمنامه‌نویس حضور داشته باشید. گویا هشت قسمت را هم داریوش مختاری نوشته. چطور شد حضور شما به عنوان فیلمنامه‌نویس پررنگ شد؟

این کار زمانی شروع شد که من به عنوان ناظر کیفی به گروه پیوستم. البته قرار نبود در نوشتن فیلمنامه نقشی داشته باشم. طرح اولیه را آقای مختاری نوشته بود. من به همراه آقایان میرمیران و برازش از میان طرح‌های مختلفی که ارائه شده بود، این طرح را انتخاب کردیم. البته همان طرح اولیه هم مشکلاتی داشت و کامل نبود. من و آقای مختاری شروع به تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات کردیم. تفسیرهای مختلفی را خواندیم و در جلسه‌هایی با آقای میرمیران و برازش مشاوره و صحبت‌هایی داشتیم. در این مقطع، با مشارکت آقای مختاری، طرح را عوض کردیم. این پروسه یک ماه طول کشید و ما به طرح جدید رسیدیم.

نقطه اشتراک طرح نهایی با طرح اولیه چه بود؟

این خط که قصه درباره متخصص مغز و اعصابی است که شیطان او را وسوسه می‌کند، حفظ شد. در طرح اولیه سال‌ها از مرگ مولود گذشته بود، اما ما قصه را از پیش از مرگ او شروع کردیم.

همکاری با داریوش مختاری تا چه زمانی ادامه پیدا کرد؟ شکل این همکاری چطور بود؟ او متن را با مشارکت شما می‌نوشت؟

ابتدا سیناپس داستان‌گونه‌ای داشتیم که تا قسمت ۱۰ مجموعه مشخص بود، اما فقط تا قسمت ۱۰ داستان داشتیم و نمی‌دانستیم ۲۰ قسمت بعد قرار است چه اتفاقی بیفتد. این در حالی بود که به زمان شروع تولید مجموعه نزدیک می‌شدیم و فرصت زیادی نداشتیم. آقای مختاری شروع به نوشتن کرد، اما نسخه مبسوط و مفصل آن سیناپس چنگی به دل نمی‌زد. من یکی دو بار اصلاحاتی انجام دادم، اما در آن شرایط نمی‌شد به این شکل کار را ادامه داد. این رفت و برگشت‌ها زمان را از ما می‌گرفت و آقای مختاری به تنهایی نمی‌توانست در شتاب تولید کار را تمام کند. به درخواست آقای مختاری من شروع به نوشتن کردم.

هر چه فیلمنامه اغماء پیش می‌رود شباهت به او یک فرشته بود بیشتر می‌شود. مهم‌ترین وجه شباهت هر دو فیلمنامه تجسم کردن شیطان است. نمی‌خواستید از این موضوع پرهیز کنید؟

از ابتدا قرار بود شیطان در قالب انسان دیده شود؟ از ابتدا قرار نبود اغماء شبیه او یک فرشته بود باشد. تمام تلاش من شباهت‌زدایی از این مجموعه بود. نه به این دلیل که شبیه بودن دو مجموعه، فی‌نفسه اشکال دارد. تلاش من برای شبیه نشدن اغماء به او یک فرشته بود هدفمند بود. احساس می‌کردم در او یک فرشته بود و سوسه شیطان را در وادی محدودی مطرح کرده‌ام. آنجا، شیطان وارد خانواده‌ای می‌شد و پایه‌های ایمان مرد را می‌لرزاند. اما در اغماء می‌خواستیم گستره فعالیت شیطان و شیوه‌های وسوسه‌اش را در همه زمینه‌ها نشان بدهیم.

این مسئله روی قصه هم تأثیر گذاشته، آنجا با قصه منسجم‌تر و یکدست‌تری روبه‌رو بودیم.

شاید این مسئله روی درام تأثیر گذاشته، اما آگاهانه بوده. در او یک فرشته بود داستان متمرکز و شخصیت‌های محدودتری داشتیم و این برای بیننده هم جذاب‌تر بود. اما با علم به این موضوع که هر چه داستان را گسترده‌تر کنیم، شیوه‌های مختلف وسوسه شیطان را نشان دهیم و شخصیت‌های بیشتری را وارد قصه کنیم، انسجام و تمرکز داستانی کمتری خواهیم داشت، این کار را کردیم. می‌خواستیم مضامین محتوایی عمیق‌تر و متعددی درباره شیطان در اغماء داشته باشیم.

در او یک فرشته بود شیطان را در سیمای زن و مردی می‌بینیم که حساسیت برانگیز نیست. اما در اغماء الیاس جوانی است عابد و زاهد و با ظاهری موجه. همین موضوع واکنش‌های زیادی به دنبال داشت. قطعاً موقع نوشتن می‌دانستید که وارد حریم حساسی شده‌اید.

این تصور و پیش‌بینی را داشتیم که درباره مجموعه حساسیت به وجود می‌آید. به نظرم یکی از امتیازهای هر قصه، فیلم یا مجموعه‌ای می‌تواند غافلگیر کردن مخاطب باشد. این غافلگیرکنندگی عامل جذابی است که می‌تواند مخاطب را

تهیه‌کننده ترجیح می‌داد بازیگران دیگری بیابند. مشکل گریم حامد کمیلی و ریش او بود. تا قسمت بیستم، سکانس‌های فرزند را ذخیره کرده بودیم، صحبت شد ریش حامد را بزینم و از ریش مصنوعی برایش استفاده کنیم، اما نگران بودیم که ریش مصنوعی با سمنه‌ای از کار دربیاید. اما خوشبختانه با تمهیدی که آقای اسکندری اندیشید، این مشکل هم حل شد و کمیلی توانست



آن نقش‌ها را بازی کند. با توجه به شرایط کار فیلمنامه‌نویس‌ها و نوع ارتباطشان با تهیه‌کننده و کارگردان به نظر می‌رسد شما فیلمنامه‌نویس خوش‌اقبال هستی و تقریباً در این مجموعه به چیزهایی که خواسته‌اید، رسیده‌اید؟

در بخش اجرا و نگارش فیلمنامه هماهنگی خوبی برقرار بود و من واقعاً از نتیجه کار راضی‌ام. با این که اگر من فیلمنامه را کارگردانی می‌کردم قطعاً با چیزی که دیدیم متفاوت بود، اما احساس می‌کنم در خیلی موارد حاصل کار سیروس خیلی بهتر از چیزی است که من در ذهن داشتم. ارتباطی که بین من، سیروس و آقای جودی وجود داشت به بهتر شدن کار خیلی کمک کرد.

در اغماء از جلوه‌های ویژه کامپیوتری استفاده نشده و مشخص است که نمی‌خواسته‌اید همه چیز را عینی و زمینی کنید.

با توجه به زمانی که ما داشتیم رسیدن به جلوه‌های ویژه سالم و تأثیرگذار سخت بود و با توجه به امکانات و قابلیت‌هایی که داریم رفتن به این سمت، چندان به کار کمک نمی‌کرد. در او یک فرشته بود یکی دو سکانس با جلوه‌های ویژه داشتیم که خیلی رویش کار کردیم و در نهایت آن چیزی نشد که من می‌خواستیم. جدا از توانایی‌های تکنیکی، من در این جنس کارها خیلی به جلوه‌های ویژه اعتقاد ندارم. فکر می‌کنم به جز چند مورد محدود نباید این کار را انجام داد؛ چون تماشاگر واکنش می‌شود و این جلوه‌ها رویش تأثیر نمی‌گذارد.

شخصیت‌های دکتر جودت (ایرج نودری) و دکتر بردیا (لعیا زنگنه) و رابطه‌شان در قسمت‌های اول این تصور را به وجود می‌آورد که با یک مثلث عاشقانه روبه‌رویم. اما هر چه قصه پیش رفت، حضور این دو کم‌رنگ شد. دکتر جودت که فید شد و در قسمت آخر با چند دیالوگ درباره او پرونده‌اش را بستید.

برای شخصیت دکتر جودت تصورات و نقشه‌های زیادی داشتیم، اما اتفاق‌هایی که افتاد باعث کم‌رنگ شدن این شخصیت شد. متأسفانه در جامعه ما همه اصناف نسبت به چهره‌ای که از آنها در فیلم‌ها و سریال‌ها نشان داده می‌شود، حساسیت دارند و واکنش‌های تندی نشان می‌دهند. سال گذشته، با وجود این که یک سال از نمایش او یک فرشته بود گذشته بود به دادگاه احضار شدم. کانون وکلا از من شکایت کرده بود که چرا شیطان در این مجموعه وکیل بوده.

برای دنبال کردن مجموعه ترغیب کند. البته این کار همان طور که گفتم هدفمند و بر پایه تحقیق و مطالعه بود. این را بارها گفته‌ام که در بعضی مواقع در اغماء اهداف دراماتیک را قربانی اهداف محتوایی کرده‌ام. تحقیقات به ما نشان داد که بخشی از فعالیت شیطان تزئین اعمال شیطانی است و در سوره‌های مختلف قرآنی به این موضوع اشاره شده. یکی از صورت‌هایی که شیطان در اغماء با آن ظاهر می‌شود، جوانی است عابد و پارسا که اتفاقاً در اولین ملاقات‌ها پژوهان را به چیز بدی ترغیب نمی‌کند. شیطان قوی است و هر کس را با روش و شیوه‌ای فریب می‌دهد. اگر شیطان از همان ابتدا بر انسان‌های معتقد و دیندار در قالب موجودی کریه ظاهر می‌شد و خیلی مستقیم و بدون هیچ پیچیدگی انسان را دعوت به اعمال ناپسند می‌کرد که تأثیری نداشت. خدا می‌فرماید شما نمی‌توانید با شیطان مقابله کنید مگر به من پناه بیاورید. و این قدرت شیطان را نشان می‌دهد. من فکر می‌کنم در اغماء یک هزارم قدرت شیطان در اغواگری و فریب انسان‌ها را نشان داده‌ایم.

در مرحله نگارش هم به این فکر می‌کردید که یک بازیگر، صورت‌های مختلف شیطان را مجسم کند؟

این جزو مواردی است که تلاش می‌کردم شباهتی با او یک فرشته بود نداشته باشد. آنجا، دو صورت از شیطان داشتیم. اما در اغماء می‌خواستیم چهره‌های مختلفی از شیطان داشته باشیم، اما یک نفر این نقش‌ها را بازی کند. در قسمت چهاردهم به این نتیجه قطعی رسیدیم که صورت‌های دیگر شیطان را هم باید کمیلی بازی کند. به سیروس مقدم این موضوع را گفتم، او و آقای جودی نگران روند تولید بودند و

در حالی که در مجموعه توضیح می‌دهیم که وکیلی که به او اشاره می‌شود سال‌هاست مرده و ... نمی‌دانم این حساسیت‌ها قرار است کی تمام شود. درباره دکتر جودت هم واکنش جامعه پزشکی و پرستاری آن قدر شدید بود که ترجیح دادیم حضور این شخصیت را کم‌رنگ کنیم. این واکنش‌ها ما را به این سمت می‌برد که در فیلم‌ها و مجموعه‌ها شخصیت‌های منفی اصلاً شغلی نداشته باشند.

ارتباط دکتر پژوهان و دکتر بردیا از ابتدا همین شکل بود یا این رابطه، شکل عاطفی به خود می‌گرفت. به نظر می‌رسد شخصیت دکتر بردیا به مرور تغییر می‌کند.

قرار بود مشکل دکتر بردیا که به ازدواج نکردن او مربوط می‌شد چیز دیگری باشد. این ایده را از فیلم پدر و آلمادوار گرفتم. قرار بود دکتر بردیا برادری داشته باشد که به کما رفته و زندگی نباتی دارد اما او آن قدر دل بسته این برادر است که او را پرستاری می‌کند و با او حرف می‌زند و به خاطرش ازدواج نکرده. به دلایل مختلف که بخشی از آن سلیقه خودم بود، این رابطه را حذف کردم. احساس کردم با آمدن این برادر قصه دوباره گسترش پیدا می‌کند. بخش دیگر قضیه هم به مسائل تولید و آوردن یک بازیگر دیگر و ... مربوط می‌شد. در نهایت ترجیح دادیم شخصیت دکتر بردیا طور دیگری طراحی شود.

اغماء به جنس کارهای سیروس مقدم و سلیقه او نزدیک است. کارهای مقدم به شدت احساساتی و گاهی گل‌درشت است. این موضوع در مورد شخصیت پردازی سیاه و سفید بعضی شخصیت‌ها هم دیده می‌شود. تعمداً می‌خواستید بعضی شخصیت‌ها این طور طراحی شوند؟

چیزی که من نوشتم همان طور اجرا شده. اگر اغراقی هم هست در بخش بازی‌ها بوده. البته اغراقی که شما می‌گویید ندیده‌ام جز در مورد صورت سوم شیطان، یعنی شهرام. فکر می‌کنم این نقش خیلی تیبیکال اجرا شده. این تیبیکال بودن باعث شده شهرام شکل کارتونی پیدا کند، در حالی که شهرام صورتی از شیطان است و دوست داشتم جنبه مخوف بودن و پیچیده بودن شیطان را داشته باشد. من از این زاویه با این ماجرا مشکل داشتم. به نظرم در تلویزیون سیروس کارگردان موفقی است و مجموعه‌هایش به نیازهای مخاطب پاسخ می‌دهد. ملودرام احساساتی که سیروس در ساختنش تبحر دارد، در تلویزیون جواب می‌دهد و مخاطب زیادی دارد.

البته به شهادت مجموعه‌هایی که نوشته یا کارگردانی کرده‌اید به نظر نمی‌رسد این جنس ملودرام را دوست داشته باشید؟

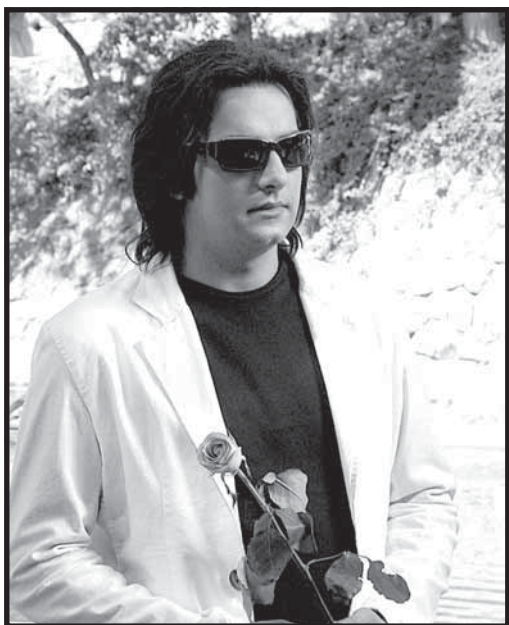
علاقه من این نیست، اما علاقه مردم این است، مردمی که تلویزیون می‌بینند.

در اغماء سعی کرده‌اید مفاهیم و مضامین دینی را در قالب دراماتیک و جذاب مطرح کنید. اما در سکانس رویارویی شیطان و دکتر چرا گفت‌وگوهای پژوهان این قدر شعاری است؟

وجود شعار در این مجموعه به عنوان یک عامل منفی نیست. اگر شعار در یک فیلم یا مجموعه، طوری مطرح شود که مخاطب دیگر آن اثر را نبیند، مخرب است. اما در اغماء مفاهیم و مضامینی را که قرار بوده به مخاطب منتقل کنیم، جایی مطرح می‌کنیم که او تلویزیون را خاموش نمی‌کند. چون مجموعه برایش جذاب است. من هیچ وقت فقط به سرگرم کردن مخاطب فکر نمی‌کنم. همه تکنیک و تجربه‌ام را به کار می‌گیرم که اثر جذابی تولید کنم، اما نه فقط برای سرگرمی. بلکه این جذابیت باید بستری باشد برای انتقال یکسری مضامین و معانی مذهبی، اخلاقی و انسانی. من و سیروس زحمت کشیده‌ایم و فضایی دراماتیک و جذاب خلق کرده‌ایم. در سکانس‌هایی کوتاه هم حرف‌هایمان را زده‌ایم، تماشاگر تحمل می‌کند و سوبسید کاری را که کرده‌ایم می‌پردازد.

شما اغلب به عنوان ناظر کیفی در تلویزیون فعالیت می‌کنید. در بعضی پروژه‌ها مثل وفا و اغماء از اول قرار نبوده به عنوان فیلمنامه‌نویس حضور داشته باشید، چه اتفاقی می‌افتد که نوشتن فیلمنامه این مجموعه‌ها به شما واگذار می‌شود؟

گاهی موضوع برایمان آن قدر جذاب است که دوست داریم بیشتر در کار مشارکت کنیم. گاهی دوستی با عوامل این توقع را به وجود می‌آورد که من بیشتر از یک ناظر کیفی برای پروژه‌ها وقت و انرژی بگذارم. بعضی مواقع دوستی با مدیران گروه‌ها باعث می‌شود حضورم در بعضی پروژه‌ها پررنگ‌تر شود. ایده اصلی وفا متعلق به من بود. در جلساتی با محمدحسین لطیفی روی این ایده کار کردیم، اما درگیر او یک فرشته بود شدم و آقای جیرانی نوشتن فیلمنامه را شروع کرد. پس از پایان او یک فرشته بود به گروه سازنده وفا ملحق شدم و دیدم فیلمنامه اشکال‌هایی دارد. آقای جیرانی آن موقع قصد داشت یک فیلم سینمایی شروع کند و وقت نداشت اشکال فیلمنامه را برطرف کند و لطیفی از من خواست نوشتن فیلمنامه را شروع



کنم. در اغماء داریوش مختاری با توجه به محدودیت زمانی نمی‌توانست کار را به سرانجام برساند. من از او خواستم و چند نفر را هم پیشنهاد دادم تا فیلمنامه‌نویسی به کمک او بیاید. اما داریوش گفت خودش چند ماه درگیر پروژه بودی و با آن آشنا هستی، بهتر است خودش بنویسد.

نویسندگی را به کارگردانی ترجیح می‌دهید؟

برایم نوشتن خیلی سخت‌تر از کارگردانی است. مخصوصاً زمانی که خودش کارگردان نباشی، باید درباره فضا و حس و حال صحنه توضیح زیادی بدهی تا بتوانی احساسات را به کارگردان منتقل کنی.

به سینما فکر می‌کنید؟

بله. اولین قدم در سینما برایم خیلی مهم است، عجله‌ای ندارم. می‌خواهم روی فیلمنامه با فراغ بال کار کنم و بودجه مناسبی هم داشته باشم بعد فیلمی را کارگردانی کنم.

هیچ وقت به همکاری با برادران فکر کرده‌اید؟

در این دفتر او هم شریک است، با هم کار می‌کنیم. (می‌خندد)

به این که او فیلمنامه‌ای بنویسد و شما کارگردانی کنید؟

به این طور همکاری‌ها زیاد فکر کرده‌ایم. دوست داریم مجموعه‌ای را با هم کارگردانی کنیم، چند قسمت را من کارگردان باشم، چند قسمت را او کارگردانی کند. اما تا به حال فرصت نشده. من و او هم سلیقه‌ایم. بهروز روی سلیقه و نگاه سینمایی من تأثیر زیادی داشته و فکر می‌کنم به عنوان کارگردان همکار خوبی برایش باشم. کارگردانی که بدون خرد کردن اعصابش کار را پیش ببرد.

مثل برادران کوفتن.

بله ... (می‌خندد)